

نقد و بررسی شبهه «بدعت» درباره منهج تفسیر قرآن با قرآن

علی مدبر (اسلامی)*

چکیده

برخی ناقدان منهج تفسیر قرآن با قرآن، این منهج را بدعت مفسران اهل سنت پنداشته‌اند. این شبهه، منهج تفسیری برخی تفاسیر شیعی، مانند المیزان و تسنیم را هدف گرفته است. در این مقاله، مدعای یادشده را نقد و بررسی و ثابت می‌کنیم روح حاکم بر این شبهه، همان پندار نادرست برخی اخباریان درباره ناروا بودن تفسیر قرآن برای غیر معصومان است و تفسیر قرآن با قرآن دست‌کم در محدوده تفسیر آیات متشابه با آیات محکم، دستور صریح معصومان است؛ از سوی دیگر، نظریه «قرآن‌بستگی در دین» که شعار «حسبنا کتاب الله» بیانگر آن است، با «قرآن‌بستگی در تفسیر» که به منابع خصوص تفسیر قرآن کریم نظر می‌کند، تفاوت روشنی دارد؛ چنان‌که «منهج تفسیر قرآن با قرآن» با نظریه «استقلال قرآن» فرق آشکاری دارد. همچنین ثابت خواهیم کرد که منهج تفسیری قرآن با قرآن را پیامبر ﷺ پایه‌گذاری کرده و در سیره علمی اهل بیت ﷺ به کار رفته است. آنان این شیوه تفسیری را در انحصار خود ندانسته‌اند. افزون‌براینکه دلیلی بر حصر نیست، شواهد فراوانی روا بودن آن را برای دیگران ثابت می‌کنند. همچنین خواهیم گفت که به‌کارگیری این منهج به مفسران اهل سنت اختصاص ندارد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر قرآن با قرآن، قرآن‌بستگی، استقلال قرآن، شبهه بدعت.

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (a.modabber@isca.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۴/۱۲.

تبیین شبهه

برخی ناقدان منهج تفسیر قرآن با قرآن، که دیدگاهشان به اخباریان نزدیک است، این منهج استوار را بدعت مفسران اهل سنت و در راستای شعار «حسبنا کتاب الله» می‌پندارند. در کتابی با محتوای نقد منهج تفسیری علامه طباطبایی، به نام روش صحیح تفسیر قرآن، آمده است:

«سران سقیفه [...] از ابتدا در برابر آورنده قرآن، ندای باطل "حسبنا کتاب الله" سردادند [...] بعدها پیروان مکتب خلفا و دشمنان شیعه، چون ابن تیمیه‌ها و ابن کثیرها و ... در ادامه روش اسلاف و گذشتگان خویش نظریه‌ای را ارائه داده‌اند که بهترین راه تفسیر این است که با آیات قرآن به تفسیر قرآن پرداخته شود. این نظریه به نام "استقلال قرآن" معروف شد.» (مهدی، ۱۳۸۵: ۱۸)

این شبهه خلط آمیز، منهج تفسیری برخی تفاسیر شیعه مانند المیزان و تسنیم را هدف گرفته است.

پاسخ شبهه

۱. باز تولید دیدگاه اخباریان در شبهه

نویسنده درباره تفسیر قرآن دیدگاه نزدیک و هم‌گرایی با دیدگاه گروهی از اخباریان دارد که تفسیر قرآن را انحصاری معصومان علیهم‌السلام می‌پنداشتند. شواهد این هم‌گرایی را در سخنان وی می‌توان یافت:

الف. «تدبر مربوط به محکّمات است و در متشابهات، ایمان و اعتقاد اجمالی به آن کافی است؛ مگر اینکه بیان آن به دلیل معتبر از ائمه علیهم‌السلام به ما رسیده باشد که در این صورت تدبر رواست.» (همان: ۱۰)

ب. «در فهم و تفسیر متشابهات قرآن به غیر از بیان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نمی‌شود استناد کرد. ما نمی‌توانیم بفهمیم کدام آیه بیانگر کدام آیه است؛ مگر آنکه از اهل بیت علیهم‌السلام یاد

بگیریم.» (همان)

ج. «در بسیاری از روایات، متعلق نهی با لفظ "تفسیر" یاد شده و دانش مخصوص معصومان علیهم السلام نیز "تفسیر قرآن" دانسته شده است و در بعضی از روایات، لفظ "تأویل" به کار رفته است؛ لیکن تأویل به معنای تفسیر نیز استعمال می شود.» (همان: ۵۶)

د. «در قرآن نیز آیاتی وجود دارد که نازل نشده تا مردم بدون واسطه آن را درک کنند و لذا فرموده اند إنما يعرف القرآن من خوطب به.» (همان: ۱۲۷)

هـ. «چنان که در بسیاری از روایات آمده است، خدای تعالی علم تفسیر قرآن را به اهل بیت علیهم السلام عنایت کرده و این از علوم مخصوص آن هاست که دیگران را از آن بهره‌ای نیست؛ مگر به واسطه تعلم از آن‌ها» (مهدی: همان)

نقدهای فراوانی بر این ادعاها واردند که در اینجا مجال بازگویی آن‌ها نیست. هدف از نقل این سخنان، به ویژه آخری، فقط اثبات هم‌گرایی دیدگاه نویسنده با اخباریان است. فقط به دو نکته بسنده می‌کنیم:

الف. مفسران و عالمان شیعی جز برخی اخباریان، ارجاع متشابهات قرآن را به محکمت در انحصار معصومان علیهم السلام ندانسته‌اند، بلکه به پیروی از اهل بیت علیهم السلام که بازگرداندن متشابهات را به محکمت، هدایت به صراط مستقیم شناسانده‌اند: «من ردّ متشابه القرآن إلى محكمه، هدی إلى صراط مستقیم» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۹۰/۱؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۵/۲۷) در ارجاع متشابه به محکم کوشیده‌اند؛ چنان‌که نمونه‌های فراوانی را در تفاسیر شیعی می‌بینیم.

ب. دیدگاه اخباریان درباره ناروا بودن تفسیر اجتهادی قرآن برای غیر معصومان، با نقدهای عالمانه اصولیان و مفسران رد شده است. عالمانی بزرگ همچون وحید بهبهانی (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۲۸۳-۲۸۷)، میرزای قمی (میرزای قمی، بی تا: ۳۹۷/۱) و شیخ انصاری (شیخ انصاری، ۱۴۱۶: ۱۳۹/۱-۱۵۴) به تفصیل به شبهات آنان پاسخ داده‌اند. منابع تفسیری متأخر، مانند المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۶/۵) و تسنیم (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۸۶/۱-

۹۸؛ ر.ک بابایی، ۱۳۸۱: ۲۶۹/۱-۳۱۰) نیز به این شبهات پاسخ داده‌اند که در این مقاله مجال پرداختن به آن‌ها نیست و تنها به نقل سخنی از میرزای قمی (بی‌تا: ۳۹۷/۱) با اندکی تصرف بسنده می‌کنیم: این روایات (روایاتی که برخی اخباریان از آن‌ها انحصار فهم قرآن را به معصومان علیهم‌السلام فهمیده‌اند) ظاهر یا صریح اند که مراد، علم به همه (ظاهر، باطن، تنزیل و تأویل) قرآن است و این امری مسلم و مقبول است. اگر چنین مدعایی در اخبار صریح و صحیح نیز آمده باشد، یا باید آن را توجیه کرد یا علم آن را به اهلش وا گذاشت؛ لیکن چنین اخباری نیست.

۲. تفاوت قرآن‌بستگی در دین با قرآن‌بستگی در تفسیر

نویسنده منہج تفسیر قرآن با قرآن را در راستای شعار «حسبنا کتاب الله» پنداشته است. پاسخ این بخش از شبهه، این است که آنچه در راستای شعار انحرافی «حسبنا کتاب الله» است، قرآن‌بستگی در دین است، نه قرآن‌بستگی در تفسیر. پیش از بیان تفاوت این دو، به پیشینه جمله یادشده اشاره می‌کنیم.

شعار انحرافی «حسبنا کتاب الله» در آخرین روزهای زندگی نورانی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و کنار بستر بیماری پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطرح شد (بخاری، ۱۴۰۱: ۲۲۵/۷ و ۱۳۸/۵؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۲۲/۱). بخاری، مفسر معتمد اهل سنت، به نقل از ابن عباس می‌گوید:

«در زمان احتضار رسول خدا درحالی که در خانه [پیامبر] کسانی از جمله عمر بن خطاب بودند، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: "به سوی من آید تا برایتان چیزی بنگارم که پس از آن گمراه نشوید." پس عمر گفت: "درد بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم غلبه کرده و قرآن نزد شماست. کتاب خدا برای ما بس است." پس حاضران در خانه به اختلاف و درگیری پرداختند. برخی می‌گفتند نزدیک شوید تا پیامبر برایتان چیزی بنگارد که پس از آن هرگز گمراه نشوید. برخی نیز همان سخن عمر را تکرار می‌کردند؛ پس چون قیل و قال و اختلاف در حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فراوان شد، آن حضرت فرمود: "برخیزید [...]!" (همان)

ابوبکر نیز با اشاره به مایه اختلاف بودن نقل حدیث پیامبر، از آن نهی کرد و گفت: «به جویندگان حدیث بگویید کتاب الهی در میان ماست؛ پس حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانید.» (ذهبی، ۱۴۰۷: ۱/۲-۳) این رخداد را می‌توان آغاز گرایش انحرافی قرآن‌بستگی در دین دانست؛ گرایشی که بعدها در میان خوارج رواج یافت و با تکیه بر قرآن، به انکار برخی مسلمات احکام و معارف دینی پرداختند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳/۳۳۴-۳۳۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱/۳۸؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/۷۵ و ۱۵۵).

قرآن‌بستگی هم در دین مطرح شده است و هم در تفسیر قرآن. به اولی قرآن‌بستگی در دین و به دومی قرآن‌بستگی در تفسیر می‌گویند. مراد از قرآن‌بستگی در دین این است که یگانه منبع همه احکام و معارف دینی، قرآن کریم است و به غیر آن (سنت معصومان علیهم‌السلام) نیازی نیست؛ اما مراد از قرآن‌بستگی در تفسیر این است که در تفسیر قرآن کریم به منبعی جز خود قرآن نیازی نیست.

قرآن‌بستگی در تفسیر دو گرایش دارد: اعتدالی و افراطی. صاحبان گرایش اعتدالی (۱) بی‌نیازی تفسیر قرآن را سنت (روایات تفسیری) به سطح خاصی از تفسیر مربوط می‌دانند (پایین‌ترین مرتبه تفسیر ظاهر قرآن)، (۲) نقش آموزشی روایات را در شیوه و منهج صحیح و کارآمد تفسیر می‌پذیرند و بر آن تأکید می‌کنند و (۳) با وجود اعتقاد به وابسته نبودن سطح خاصی از تفسیر قرآن به روایات، در عمل از روایات تفسیری بهره می‌گیرند. صاحبان دیدگاه افراطی، به کلی نقش سنت را در همه سطوح تفسیر انکار می‌کنند و در عمل نیز از آن بهره نمی‌گیرند، گرچه در این شیوه تفسیری بسیاری از مسلمات دینی انکار می‌شود. نکته مهم این است که حتی گرایش افراطی قرآن‌بستگی در تفسیر نیز با قرآن‌بستگی در دین تفاوت روشنی دارد و آنچه در شبهه آمده است، چنانچه مغالطه نباشد، خلط آشکاری است.

۳. تفاوت منهج تفسیر قرآن با قرآن با نظریه استقلال قرآن

نویسنده منهج تفسیر قرآن با قرآن را همان نظریه استقلال قرآن می‌نامد. وی می‌گوید:

«نظریه‌ای ارائه دادند که بهترین راه تفسیر این است که با آیات قرآن به تفسیر آن پرداخته شود. این نظریه به نام "استقلال قرآن" معروف شد.» (مهدی، ۱۳۸۵: ۱۸)

در پاسخ به این بخش از شبهه باید گفت (۱) منهج تفسیر قرآن با قرآن با نظریه استقلال قرآن تفاوت دارد: تفسیر قرآن با قرآن یکی از منهج (روش / شیوه) های تفسیر و در برابر تفسیر قرآن با سنت و تفسیر قرآن با عقل است؛ در حالی که تعبیر استقلال قرآن، برای منهج تفسیر نیست؛ (۲) استقلال قرآن را دو گونه می توان تصور کرد: مقبول و نامقبول. گونه نامقبول آن است که نقش و جایگاه سنت معصومان علیهم السلام در همه مراتب و سطوح تفسیر قرآن کریم یک سره انکار شود. این معنای استقلال را نه تنها مفسران میزان و تسنیم، بلکه دیگر مفسران شیعی نیز نمی پذیرند و فقط گروه اندکی به آن گرایش یافته‌اند. مفسران شیعی سنت را هم در اصل تفسیر قرآن و هم در تفسیر قرآن با قرآن مؤثر دانسته‌اند. گونه مقبول آن است که برخلاف برخی اخباریان، نازلترین سطح تفسیر (تفسیر ظاهر قرآن) را به روایات وابسته ندانیم که همان استقلال دلالتی قرآن در سطح تفسیر ظاهر، آن هم در مرتبه عبارات است، نه اشارات و لطایف.

نکته مهم این خلط این است که ناقد «روا و جایز بودن شیوه تفسیر قرآن با قرآن» را با «انحصار شیوه تفسیر در روش تفسیری قرآن با قرآن» به هم آمیخته و قید «انحصار» را از پیش خود بر آن افزوده است؛ در حالی که روا بودن تفسیر قرآن با قرآن، مطلبی است و انحصار منهج تفسیر در تفسیر قرآن با قرآن، مطلبی دیگر. ممکن است مفسری تفسیر قرآن با قرآن را روا و جایز بداند؛ ولی منهج و روش تفسیر را منحصر به آن نداند؛ چنان که بیشتر مفسرانی که منهج تفسیری قرآن با قرآن را روا می دانند، در کنار آن، مناهج تفسیری قرآن با سنت و قرآن با عقل را نیز روا می دانند و در واقع، منهج تفسیری آنان منهج اجتهادی جامع است.

منهج اجتهادی جامع در خود سه زیرمنهج دارد: تفسیر قرآن با قرآن، تفسیر قرآن با سنت و تفسیر قرآن با عقل. این مفسران ضمن آنکه منهج تفسیر قرآن با قرآن را پذیرفته‌اند،

ممکن است به استقلال قرآن قائل نباشند.

۴. تأیید منهج تفسیری قرآن با قرآن در سنت اهل بیت علیهم السلام

تفسیر قرآن با قرآن از منهج‌ها و شیوه‌های کهن و کارآمد تفسیر قرآن و به معنای کشف و تبیین مراد جدی خدا از آیات قرآن با استمداد از خود قرآن است. زمینه چنین منهج تفسیری را خود قرآن کریم فراهم کرده است؛ زیرا با نگاهی هرچند سطحی به قرآن کریم درمی‌یابیم که بخش‌های قرآن از حیث ایجاز و اطناب، اجمال و تفصیل، اطلاق و تقيید و عموم و خصوص متفاوت‌اند؛ پس آنچه در جایی به اجمال یا مطلق یا عام آمده، در جای دیگر به تفصیل آمده یا تقيید یا تخصیص یافته است؛ از این رو مفسر باید همه آنچه را در باره موضوعی در سراسر قرآن آمده است، در نظر بگیرد و آن‌ها را باهم بسنجد تا از مبین‌ها، مقیدها و مخصص‌ها برای فهم مجمل‌ها، مطلق‌ها و عام‌ها بهره گیرد. این نگاه جمعی، زمینه تفسیر قرآن با قرآن است (ذهبی، ۱۴۰۷: ۲۸۱-۲۹).

در سنت معصومان علیهم السلام منهج تفسیر قرآن با قرآن به روشنی تأیید شده است. برخی ادله تجویز منهج یادشده در روایات چنین‌اند:

الف. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بخش‌های کتاب خدا یکدیگر را تصدیق می‌کنند و تکذیب نمی‌کنند.» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۲۵۴-۲۵۵)

ب. به مسلمانان نیز فرمودند آیات قرآن را که مصدق یکدیگرند، مکذب قرار ندهند: «إن القرآن لیصدق بعضه بعضاً فلا تکذبوا بعضه ببعض.» (متقی هندی، ۱۴۱۹: ۶۱۹/۱)

ج. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«این قرآن است که با آن [راه حق را] می‌نگرید و با آن [از حق] سخن می‌گویید و به وسیله آن [حق را] می‌شنوید. بعضی از قرآن، از بعضی دیگر سخن می‌گوید و برخی آیات، بر برخی دیگر گواهی می‌دهد. در [شناساندن] خدا اختلافی ندارد و کسی را که همراهش شد، از خدا جداش نمی‌سازد.» (نهج البلاغه: خ ۱۳۳: ۴-۳/۶)

این روایت بیانگر به سخن آمدن برخی آیات قرآن به کمک برخی آیات دیگر است و به منهج تفسیری قرآن با قرآن اشاره می‌کند.

د. همچنین بر پایه نقلی، مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و گفت:

«ای امیر مؤمنان، من در کتاب فرو فرستاده الهی شك کرده‌ام. امام علیه السلام به وی فرمود: "مادرت به عزایت بنشیند! چگونه در کتاب خدا شك کرده‌ای؟" مرد گفت: "زیرا کتاب خدا را چنان یافتم که بعضی از آن بعضی دیگر را تکذیب می‌کند؛ پس چگونه در آن شك نکنم؟" امام علی علیه السلام فرمود: "بعضی از کتاب خدا بعضی دیگر را تصدیق می‌کند، نه تکذیب؛ ولی به تو عقلی روزی نشده است تا از آن بهره ببری."» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۲۵۵).

سخن آن حضرت از یک سو به معنای نبود اختلاف و تناقض در قرآن است؛ چنان که آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/۸۲) اشاره می‌کند؛ از سوی دیگر، می‌گوید معانی آیات قرآن مؤید یکدیگرند که هم به روش تفسیر قرآن با قرآن و هم به تفسیر موضوعی قرآن نظر دارد.

ه. مردی خدمت امام باقر علیه السلام رسید. درباره مسائلی پرسید و آن حضرت به وی پاسخ داد. سپس به امام علیه السلام عرض کرد: «آیا به نظر شما هیچ آیه‌ای در قرآن نیست؛ مگر شناخته شده است؟» امام علیه السلام پاسخ داد:

«من چنین نگفته‌ام؛ ولی در قرآن چیزی نیست؛ مگر در توضیح و تبیین آن دلیلی روشن از کتاب خدا آمده است که مردم آن را نمی‌دانند [...] پس هر کس بپندارد که آیات قرآنی مبهم و گنگ‌اند، بی‌شک خود و دیگران را هلاک کرده است.»

(برقی، ۱۳۷۱: ۲۷۰؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۱/۱۸-۱۴۲)

روایت یادشده بر چند مطلب دلالت می‌کند: (۱) هر معرفت اجمالی قرآنی، راهنما و سخن‌گویی الهی دارد که آن را تبیین می‌کند (دلیل ناطق عن الله)؛ (۲) راهنما و سخن‌گوی یادشده در خود قرآن وجود دارد، نه بیرون آن (فی کتابه)؛ بنابراین، تفسیر قرآن با قرآن در

همه معارف و مطالب مجمل قرآن راه دارد؛ ۳) همه مفسران قرآن اگرچه آن را روشمند تفسیر کنند، توانایی یافتن همه ادله ناطق (آیات مفسر) را ندارند (مما لا يعلمه الناس)؛ ۴) باتوجه به امکان تفسیر قرآن با قرآن، هیچ ابهامی در حریم قرآن راه ندارد. گفتنی است «مما لا يعلمه الناس» ناظر به سطح خاصی از تفسیر قرآن با قرآن است که راهیابی غیر معصومان به آن متعذر یا دست کم متعسر است.

در این روایات اگرچه عنوان تفسیر قرآن با قرآن به کار نرفته، شش عنوان محوری آمده است که مجموع این عناوین گویای همان مفهوم اند:

الف. پیراستگی آیات از تکذیب درونی: روشن است که مراد از تکذیب در روایت رسول خدا ﷺ «[...] و لا یکذب بعضه بعضاً» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۲۵۴-۲۵۵) این نیست که آیه‌ای به صراحت بگوید آنچه در آیاتی دیگر آمده، دروغ و نادرست است، بلکه مراد این است که آیه بیانگر چیزی باشد که لازم پذیرش آن نادرست شمردن مفاد و مضمون آیه دیگری باشد. چنین تکذیبی از ساحت قدسی آیات قرآن نفی شده است.

ب. پیراستگی آیات از تناقض درونی: مراد از تناقض نیز در روایت امیر مؤمنان ﷺ «[...] و لا ینقض بعضه بعضاً» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۴۹۳/۵) و همچنین تکذیب که در بند گذشته آمد، همان اختلاف تباینی است؛ به گونه‌ای که مفاد دو آیه به هیچ‌روی جمع‌شدنی نباشد؛ براین اساس، اختلاف‌هایی مانند اختلاف مطلق و مقید آن یا عام و مخصوص آن مراد نیست؛ زیرا دو آیه‌ای که چنین اختلافی دارند، مفادشان جمع‌پذیرند و یکدیگر را طرد و نفی نمی‌کنند؛ از این رو، در محاورات عقلاً کاملاً پذیرفته است و آنان در گفتار و نوشتار گاه مطلبی را مطلق یا عام می‌آورند و سپس در جای دیگر، همان گفته یا نوشته مطلق را مقید می‌کنند و عام یادشده را تخصیص می‌زنند.

این نکته نیز مهم است که اجمال و تفصیل نه تنها اختلاف تباینی ندارند، اختلافی از سنخ اختلاف عام و خاص نیز ندارند، بلکه نزدیک به اختلاف مطلق و مقید است؛ البته از آن نیز رقیق‌تر است؛ براین اساس، به طرح و پاسخ به آن نیازی نیست.

ج. تصدیق آیات نسبت به یکدیگر: «إن کتاب الله لیصدق بعضه بعضاً [...]» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۲۵۴-۲۵۵) نیز به این معنا نیست که آیه‌ای تصریح کند که دیگر آیات حق‌اند، بلکه یعنی آیات هم‌مضمون به گونه‌ای سخن بگویند که حقانیت دیگر آیات را دربر بگیرند. به این نکته نیز باید توجه کرد که مراد از تصدیق این نیست که آیه‌ای با سکوت خود دیگر آیات را تصدیق کند، بلکه یعنی آیه گویا و بیانگر مفاد آیاتی دیگر باشد.

د. شهادت دادن برخی آیات بر محتوای آیات دیگر: شهادت دادن آیات به محتوای یکدیگر همان تصدیق آن‌ها نسبت به یکدیگر است؛ از این رو به نظر می‌رسد مراد از شهادت در کلام امیر مؤمنان علیه السلام، «یشهد بعضه علی بعض» (نهج البلاغه: خ ۱۳۳: ۶/۳-۴)، همان تصدیق است.

هـ. دلالت برخی آیات بر محتوای آیات دیگر: به نظر می‌رسد مراد از دلالت در حدیث امام باقر علیه السلام «لیس شیء من کتاب الله إلا علیه دلیل ناطق عن الله فی کتابه مما لا یعلمه الناس [...]» (برقی، ۱۳۷۱: ۱/۲۷۰) همان نطق است که توضیح آن در بند بعدی می‌آید.

و. نطق برخی آیات برای آیات دیگر: «ینطق بعضه ببعض [...]» (نهج البلاغه: خ ۱۳۳: ۶/۳-۴) یعنی برخی آیات (نه مفاد آن‌ها؛ زیرا مفاد هر آیه از راه دلالت لفظی خودش به دست می‌آید) به کمک برخی دیگر آشکار می‌شود: همان تفسیر قرآن با قرآن.

برترین و رساترین تعبیر از تعابیر شش‌گانه، تعبیر نطق است که در دو روایت اخیر (بندهای پنجم و ششم) آمده است؛ زیرا برخی از این تعابیر مانند «لا یکذب» و «لا ینقض» تنها بیانگر جنبه سلبی‌اند و مفادشان پیراستگی آیات قرآن از اختلاف تبیینی است؛ اما درباره کمک تفسیری و تبیینی آیات به یکدیگر ساکت‌اند. واژه‌های «یصدق» و «یشهد» نیز اگرچه بیانگر وجه اثباتی‌اند، بیش از تأیید آیات با یکدیگر از آن‌ها استفاده نمی‌شود و باز هم بیانگر کمک تبیینی آیات به یکدیگر نیستند. در مقایسه تعبیر نطق با دلالت می‌توان گفت تعبیر نطق رساتر و گویاتر است. شاهد این مدعا آن است که در همان روایتی که تعبیر دلالت آمده، با وصف ناطق آمده است: «لیس شیء من کتاب الله إلا علیه دلیل ناطق

عن الله في كتابه مما لا يعلمه الناس [...]» چنانچه تعبیر دلالت در رساندن معنای مدنظر هم‌پایه تعبیر نطق بود، به این وصف نیازی نبود.

مفسران نیز افزون بر همان تعابیر روایات، از این شیوه تفسیری با تعبیرهای دیگری مانند تفسیر (یفسر بعضه بعضاً) (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۷۶/۱؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۹۲/۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵۵/۸؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۸۳/۱؛ طیب، ۱۳۷۸: ۳۲۲/۱۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۳۶۹/۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳۲۲/۷؛ بانوامین، ۱۳۶۱: ۹۴/۱۴؛ ابو حیان، ۱۴۲۰: ۳۶۳/۲)، تتمیم (یتّم بعضه بعضاً) (دروزه، ۱۳۸۳: ۱۷۵/۶)، توضیح (یوضّح بعضه بعضاً) (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴۳/۱۲؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۱۷۹/۸) و عطف (یعطف بعضه علی بعض) (دروزه، ۱۳۸۳: ۱۷۹/۸) یاد کرده‌اند. جمله «إن القرآن یفسر بعضه بعضاً» هر چند مسند از معصومان علیهم‌السلام نقل نشده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵۲/۲۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۶۰/۸) کنار سایر ادله و همچون برآیند آن‌ها مضمون تأییدپذیری دارد.

۵. کاربست منهج تفسیری قرآن با قرآن در سنت اهل بیت علیهم‌السلام

منهج تفسیری قرآن با قرآن در همه ادوار تاریخ تفسیر قرآن مطرح بوده؛ ولی در دو برهه از تاریخ نمود بیشتری داشته است: یکی در قرن‌های یکم و دوم ه. ق که دوران حضور معلمان تفسیر، یعنی معصومان علیهم‌السلام بوده است و دیگری سده چهاردهم که به گونه منهجی تعریف شده در شمار منهج‌های دیگر نهاده و شکوفا شد. معصومان علیهم‌السلام در موارد فراوانی این شیوه را کار گرفته‌اند؛ پس آنان بنیان‌گذاران این منهج تفسیری‌اند.

علامه طباطبایی، که *المیزان* را با همین منهج تفسیری سامان داده است، می‌گوید:

«این راه مستقیم و روش بی‌نقصی است که معلمان قرآن و هادیان آن، ائمه علیهم‌السلام

پیموده‌اند [...] با دقت در روایات نقل شده از ائمه علیهم‌السلام، درخواستیم یافت که این

طریقه [...] کهن‌ترین راهی است که در فن تفسیر پیموده شده و طریقه معلمان

تفسیر سلام‌الله‌علیهم است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۱۲ و ۱۴)

آیت‌الله جوادی آملی نیز تسنیم را با همان منهج نوشته است. ایشان می‌گوید:

«رسول اکرم ﷺ و امامان معصومین در داوری‌ها و احتجاج‌ها و در پاسخ پرسش‌های تفسیری، آیات قرآن را به یکدیگر ارجاع می‌دادند و با سایر آیات قرآن آیه مورد نظر خود را تفسیر می‌کردند [...] بنابراین، تفسیر قرآن با قرآن سیره عملی اهل بیت ﷺ بود؛ چنان‌که ارجاع مفسران به این روش نیز در سیره علمی آن ذوات مقدس کاملاً مشهود است.» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۶۹/۱-۷۱)

اکنون به چند نمونه در روایات تفسیری آنان اشاره می‌کنیم. این روایات گاه تنها آیات مفسر و گاه آیه مفسر و مفسر هر دو را نشان می‌دهند.

۱. برپایه روایتی مرسل و به گزارش ابن مسعود، نزول آیه ۸۲ سوره انعام^۱ بر بسیاری از مردم عصر نزول گران آمد و به رسول خدا ﷺ گفتند: «کدامین ما به خویشتن ستم نکرده است؟» پیامبر اعظم ﷺ فرمود: «ظلم به معنایی نیست که شما اراده کرده‌اید. مگر این سخن عبد صالح [لقمان] را نشنیده‌اید که به پسرش گفت ای پسرک من، به خدا شرک نوز که به راستی شرک ستمی بزرگ است؟» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۵۰۶)

به گفته برخی مفسران، مراد از ایمان در آیه سوره انعام، اعتقاد به ربوبیت خداست؛ یعنی اعتقاد به اینکه خدا هستی را تدبیر می‌کند و آن را سامان می‌دهد که خود مراتب بسیاری دارد. مقصود از واژه ظلم در این آیه، هر گناهی است که با آن مرتبه ایمان ناسازگار باشد و امنیت حاصل از چنین ایمانی به تناسب مرتبه ایمان و اجتناب از ظلمی است که به آن مرتبه مربوط است؛ براین اساس، اگر ایمان کامل باشد و از گناهی پرهیز شود که با آن مرتبه از ایمان ناسازگار است، امنیت و هدایت حاصل از آن، کامل و همه‌جانبه است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷/۲۰۱-۲۰۲)

به گفته همان مفسر، برداشت چنین معنای مطلق از آیه بر این مبناست که آیه را

۱ آنان که ایمان آورده و ایمانشان را با هیچ ستمی نپوشانده‌اند، اینانند که ایمنی دارند.

مستقل از آیات پیش در نظر بگیریم؛ ولی چنانچه آن را با آیات قبلی در نظر بگیریم و براساس سیاق تفسیر کنیم، ظلم در آیه بر شرک منطبق می‌شود و امنیت حاصل از آن، امنیت از تیره‌بختی و عذاب همیشگی است که ویژه مشرکان است (همان: ۲۰۲/۷). آنچه در روایت رسول اکرم ﷺ آمده نیز بر همین اساس است.

به‌کارگیری شیوه تفسیری قرآن با قرآن، اجمال برخی آیات را برطرف و معنای آن‌ها را نیز روشن‌تر می‌کند. پیامبر اعظم ﷺ براساس این نقل، با پیوند معنایی دو آیه یادشده، مفهوم درست ظلم را در آیه نخست تبیین کردند؛ پس تفسیر قرآن با قرآن با رعایت ضوابط و شروطش، جایز و شدنی است.

۲. امام‌عسکری علیه السلام درباره نعمت داده‌شدگان سوره حمد فرمود:

راه کسانی که نعمتشان دادی؛ یعنی بگویند ما را به راه کسانی هدایت کن که با توفیق پایبندی به دینت و اطاعت از خودت نعمتشان دادی و آنان کسانی هستند که خدای بزرگ درباره آنان فرمود: "و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، با کسانی خواهند بود که خداوند آنان را از نعمت ولایت خود بهره‌مند کرده است. آنان پیامبران و راستی‌پیشگان و گواهان اعمال و شایستگان مقام ولایت الهی‌اند و نیکورفیقانی خواهند بود."^۱ (امام‌عسکری، ۱۴۰۹: ۴۸؛ ابن‌بابویه، ۱۴۰۳: ۳۶).

امام‌عسکری علیه السلام در تفسیری مصداقی (تطبیق) و به‌کمک آیات دیگر، نعمت داده‌شدگان سوره حمد را کسانی دانستند که توفیق دین‌داری و اطاعت خدای سبحان نصیبشان شده است؛ یعنی چهار گروه پیامبران، صدیقان، شهیدان (گواهان اعمال) و صالحان که در آیه‌ای دیگر مشمول نعمت‌های الهی‌اند، سیرت و سنت آنان محور صراط مستقیم است؛ درواقع امام علیه السلام، با تبیین و تعیین مصداق، میان این دو آیه پیوند موضوعی برقرار و با مراجعه به آیه‌ای دیگر و مقایسه آن‌ها، مصداق نعمت‌یافتگان را روشن کرده است.

۳. عبدالأعلى به امام صادق علیه السلام گفت: «بر اثر لغزش، ناخنم کنده شد؛ پس بر آن دارو نهادم. برای وضو چه کنم؟» امام علیه السلام فرمود: «پاسخ این پرسش و مانند آن از کتاب خدا فهمیده می‌شود: "در دین بر شما سختی تحمل ناپذیر قرار نداده است"؛^۱ پس بر همان [پوشش روی زخم] مسح کن.» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱/۳۶۳).

در این روایت، نه عنوان تفسیر قرآن با قرآن آمده، نه آیه‌ای که تفسیر آن بیان شده است؛ ولی امام علیه السلام به کمک آیه سوره حج (حاوی دستور شستن دست و صورت و مسح روی سر و پاها در وضو) آیه ۶ سوره مائده را تفسیر می‌کند و نتیجه می‌گیرد با توجه به نطق آیات به وسیله همدیگر، آیه سوره حج سخن‌گوی آیه وضوست و لزوم شستن یا مسح کردن عضو زخمی را برمی‌دارد؛ چون گشودن جبیره (پانسمان زخم) دشوار است. البته آنچه از این تفسیر به دست می‌آید، همان برداشتن حکم شست‌وشو و مسح عضو آسیب‌دیده است؛ اما اینکه وظیفه جایگزین آن، مسح روی جبیره است، از تفصیلات احکام و بیان آن فقط در توان معصومان علیهم السلام است.

۴. عبدالعزیز بن مسلم از امام رضا علیه السلام در باره آیه ۶۷ سوره توبه^۲ پرسید. امام علیه السلام فرمود:

«خدا سهو و فراموشی ندارد و فقط مخلوق نوبدید است که به فراموشی و سهو دچار می‌شود. مگر نمی‌شنوی که خدا می‌فرماید "و پروردگارت هرگز فراموش‌کار نبوده است"^۳؟ بی‌شک غافلان از خدا و قیامت کیفر می‌شوند؛ بدین گونه که خدا آنان را به فراموشی از خود می‌کشاند؛ چنان‌که می‌فرماید: "و مانند کسانی نباشید که خدا را از یاد بردند و خدا هم حقیقت خودشان را از یادشان برد تا آنکه ندانستند کیستند و چه باید بکنند. اینان از مسیر بندگی خدا

۱. حج / ۷۸.

۲. «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ».

۳. مریم / ۶۴.

خارج شده‌اند.^۱ "همچنین فرمود: "پس امروز آنان را به فراموشی می‌سپاریم و به آنان توجهی نمی‌کنیم؛ زیرا آنان دیدار امروزشان را به فراموشی سپردند"^۲ و آنچه را باید برای امروز فراهم می‌آوردند، فراهم نیاوردند؛ یعنی آنان را رها می‌کنیم؛ همان گونه که آنان از آمادگی برای ملاقات امروزشان چشم پوشیدند."
(ابن‌بابویه، ۱۳۹۸: ۱۶۰)

برپایه این روایت رضوی، تدبر در آیات محکم قرآن کریم و تفسیر متشابهاات آن با محکمت، راه استوار و عالمانه‌ای برای ادراك معانی قرآن و مرادات الهی است.

۵. برپایه روایتی مرسل، امام حسین علیه السلام فرمود: «[...] به درستی که خدای سبحان واژه صمد را تفسیر کرد و فرمود: "خدا صمد است؛ یعنی "نه فرزندی آورده و نه زاده کسی است و هیچ‌کس همانند و همتای او نبوده است."» (همان: ۹۰)

به فرموده امام حسین علیه السلام تفسیر واژه صمد در ادامه سوره توحید وجود دارد؛ در واقع امام علیه السلام با بهره‌گیری از تفسیر قرآن با قرآن، دو آیه پسین «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُؤَلَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» را بیانگر معنای واژه صمد می‌داند. براساس این روایت، صمد مفهوم گسترده‌ای دارد که صفات ویژه مخلوقات را از ذات اقدس الهی نفی می‌کند.

۶. امام رضا علیه السلام درباره معنای «ختم قلب» فرمود: «ختم همان "طبع" دل‌های کافران به کیفر کفر آنان است؛ چنان‌که خدای والا فرمود: "بلکه برای کفرشان خداوند بر آن [دل‌ها مهر نهاد."^۳» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸: ۱۱۳/۲) امام رضا علیه السلام با تفسیر قرآن با قرآن، ختم قلوب را معنا کردند.

۷. به گزارش مسعده بن صدقه شخصی از امام صادق علیه السلام درباره امر به معروف و نهی از منکر پرسید آیا بر تمام امت واجب است یا نه. آن حضرت فرمود:

۱. حشر/ ۱۹.

۲. اعراف/ ۵۱.

۳. نساء/ ۱۵۵.

«نه، فقط بر کسانی واجب است که نیرومند باشند و مردم از آنها اطاعت کنند و معروف را از منکر بازشناسند، نه ضعیفانی که نمی‌دانند به چه راهی و از چه راهی بروند و مردم را از حق روی‌گردان و به باطل دعوت می‌کنند. دلیل بر این مطلب، سخن خدای والاست: "باید از میان شما گروهی باشند که [مردم را] به نیکی فرامی‌خوانند، به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کار ناشایست باز می‌دارند."^۱ واژه امت در این آیه، خاص است، نه عام؛ همان‌گونه که خدای متعال می‌فرماید: "و از قوم موسی برخی به حق راهنمایی می‌کنند و به حق دادگری می‌ورزند."^۲ خدای حکیم نفرمود بر امت موسی یا بر همه قومش؛ درحالی که آنها در آن هنگام گروه‌های مختلفی بودند. واژه امت به يك نفر و بیشتر گفته می‌شود؛ همان‌گونه که خدای سبحان می‌فرماید: "ابراهیم به‌تنبه‌ای يك امت فرمان‌بردار خدا بود"^۳ یعنی مطیع خدا بود؛ پس این کار [امر به معروف و نهی از منکر] بر کسی لازم نیست که در زمان صلح و آرامش، توان، نیرو و یاور و فرمان‌بردار ندارد.» (کلینی، ۱۴۰۱: ۶۰/۵)

امام صادق علیه السلام در این روایت، برای اثبات عمومی نبودن وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر همه مردم، از راه تفسیر قرآن با قرآن به برخی آیات دیگر استشهاد می‌کند؛ چون واژه «امه» در آیه **﴿وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾** نیز بیانگر همه قوم او نیست؛ وگرنه خدای والا به جای آن می‌فرمود: «علی أمة موسی» یا «علی کل قوم موسی»؛ پس «مِنْ» در «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ»، مانند «مِنْ قوم موسی» برای تبعیض است؛ براین اساس، امر به معروف و نهی از منکر بر همگان واجب نیست. همچنین امام علیه السلام با استناد به آیه **﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ﴾** اطلاق واژه «امه» را بر يك انسان نیز ثابت و وجوب همگانی امر

۱. آل عمران/ ۱۰۴.

۲. اعراف/ ۱۵۹.

۳. نحل/ ۱۲۰.

به معروف را در آیه نفی می کند.

پس منهج تفسیری قرآن با قرآن را رسول خدا ﷺ پایه گذاری کرد و امامان معصوم ﷺ آن را ادامه دادند؛ بنابراین، نسبت دادن پایه گذاری آن به پیروان مکتب خلفا و دشمنان شیعه، بی اساس و موهوم است.

۶. منحصر نبودن شیوه به معصومان ﷺ

ممکن است بگویند تأیید و به کارگیری این منهج در سنت و روایات تفسیری معصومان ﷺ مشهود است و جای انکار ندارد؛ اما بهره گیری از آن در انحصار معصومان ﷺ است و برای دیگران روا نیست.

نویسنده کتاب روش صحیح تفسیر قرآن (۱۳۸۵: ۱۰۸) نیز خود گویا می پذیرد که روش تفسیر قرآن با قرآن برای معصومان ﷺ رواست. وی در نقدی بر علامه طباطبایی می نویسد: «اینکه سیره اهل بیت ﷺ تفسیر قرآن به قرآن بوده، دلیل نمی شود که دیگران، که به تصریح روایات، در علم و دانش قرآن با آنها مشترك نیستند و از درک آن قاصر می باشند، نیز می توانند تفسیر قرآن به قرآن کنند.» وی در این سخن نفی نمی کند که شیوه تفسیر قرآن با قرآن با اهل بیت ﷺ نسبت دارد. همچنین از ظاهر کلام وی برمی آید که این روش تاندازه ای برای غیر معصومان نیز رواست. وی می گوید: «منکر این نیستیم که آیات قرآن فی الجمله مفسر و بیانگر یکدیگر است.» (همان: ۱۰) روشن است که سخن وی درباره معصومان ﷺ نیست.

در پاسخ به این شبهه باید پرسید چگونه روشی را که معصومان ﷺ، چه برای تعلیم شیوه تفسیر و چه برای تفهیم مطلبی به دیگران به کار گرفته اند، می توان بدعت و کاری در راستای شعار «حسبنا کتاب الله» دانست. اگر شیوه ای تفسیری در راستای این شعار بود، با کاربست آن به دست مبارک معصومان ﷺ از این ویژگی پیراسته می شود و دیگر در آن راستا نیست؟ آیا با وجود ادله تفسیر قرآن با قرآن و دعوت معصومان ﷺ به این شیوه می توان گفت چنین شیوه ای در راستای شعاری انحرافی است؟

به برخی شواهد روا بودن این منهج تفسیری برای غیر معصومان اشاره می‌کنیم:

الف. رسول خدا هنگام تفسیر قرآن با قرآن با گفتن «مگر این سخن عبد صالح را نشنیده‌اید» از مخاطبان اقرار می‌گیرد که آنان می‌توانستند با کمک گرفتن از آیه «یا بُنَّیْ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان/ ۱۳) به مراد خدا از آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (انعام/ ۸۲) دست یابند.

ب. کسی شبهه کرد که آیات قرآن را ناهماهنگ و منافی و مکذب یکدیگر می‌داند. امیر مؤمنان علیه السلام گفت: «مادرت به عزایت بنشیند! چگونه در کتاب خدا شك کرده‌ای؟ [...] بعضی از کتاب خدا بعضی دیگر را تصدیق می‌کند، نه تکذیب؛ ولی به تو عقلی روزی نشده است تا از آن بهره ببری [...]» بر پایه سخن نورانی علوی، مشکل آن کس بهره‌مند نبودن از خردورزی لازم و کافی بود؛ و گرنه چنانچه پی‌بردن به «تصدیق آیات نسبت به یکدیگر»، یعنی همان تفسیر قرآن با قرآن، انحصاری معصومان علیهم السلام بود، امام علیه السلام در پاسخ وی بر انحصاری بودن این فهم و تشخیص تکیه می‌کرد، نه بر بی‌خردی وی.

ج. حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند کسی که متشابه قرآن را به محکم آن بازگرداند، به راه راست هدایت شده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۹۰/۱؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۵/۲۷). درباره این روایت رضوی باید گفت (۱) هیچ تردیدی نیست که رد متشابه قرآن با محکم آن، از روشن‌ترین مصادیق تفسیر قرآن با قرآن است؛ (۲) مراد از «من» در روایت، معصومان علیهم السلام نیستند؛ زیرا بر پایه برخی روایات، آن بزرگواران دانش ظاهر و باطن و محکم و متشابه قرآن را با واسطه یا بی‌واسطه از خدای سبحان تلقی کرده‌اند، نه از راه تفسیر اجتهادی و کارهایی مانند ارجاع متشابهات به محکومات (نوری، ۱۴۰۸: ۳۳۱/۱۷-۳۳۶).

د. آن حضرت همچنین فرمودند در روایات ما «همانند قرآن» متشابه و محکم وجود دارد؛ پس متشابه روایات ما را به محکم آن بازگردانید تا به فهم درست آن دست یابید و از متشابه آن بدون ارجاع به محکم آن پیروی نکنید که گمراه می‌شوید (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۹۰/۱).

این حدیث در بردارنده فرمان صریح درباره ارجاع متشابهات احادیث به محکومات آن است. چنانچه غیر معصوم توان بازگردانیدن متشابه را به محکم نداشته باشد، چگونه متشابه حدیث را به محکم آن بازگرداند و ارجاع متشابه حدیث به محکم آن با ارجاع متشابه قرآن به محکم آن چه فرقی دارد؟

۷. رواج عنوان تفسیر قرآن با قرآن میان مفسران شیعی

نویسنده (مهدی، ۱۳۸۵: ۱۸) ادعا می‌کند «پیروان مکتب خلفا و دشمنان شیعه چون ابن تیمیه‌ها و ابن کثیرها و ... در ادامه روش اسلاف و گذشتگان خویش نظریه‌ای را ارائه داده‌اند که بهترین راه تفسیر این است که با آیات قرآن به تفسیر قرآن پرداخته شود.» پاسخ: افزون بر اینکه پایه‌گذار این منهج تفسیری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام بوده‌اند، به موازات گسترش آن نزد مفسران اهل تسنن، نزد عالمان و مفسران شیعی نیز رواج یافته و آنان با جمله «القرآن یفسر بعضه بعضاً» از آن یاد کرده‌اند؛ برای نمونه، کهن ترین نقل این جمله در آثار پیروان اهل بیت علیهم السلام، از ابن عباس است که برخی مفسران احتمال داده‌اند نقل وی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امیر مؤمنان باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶: ۸/۱). عالمان و مفسران شیعی زیر، این جمله را تأییدآمیز در آثار خود آورده‌اند:

در قرن پنجم، سیدمرتضی علم‌الهدی در نفائس التأویل (۱۴۳۱: ۶۸/۱)؛

در قرن هفتم، عمادالدین طبری شیعی در کامل البهائی فی السقیفه که آن را حدیث نقل کرده است (۱۴۲۶: ۶۱/۲) و محمودین محمدحسن واعظ در تفسیر شریف البلابل و القلاقل (۱۳۷۶: ۳۶۷/۲)؛

در قرن یازدهم، صدرالمتألهین شیرازی در تفسیر القرآن الکریم (۱۳۶۶: ۱۵۵/۲) و شیخ بهایی در العروة الوثقی (۱۳۹۸: ۳۹۳) و فیض کاشانی در تفسیر الصافی (۱۴۱۵: ۷۵/۱)؛

در قرن دوازدهم، محدث بزرگ شیعه، علامه محمدباقر مجلسی در بحار الأنوار (۱۴۰۳: ۲۹/۳۵۲؛ ۲۱۸/۵۴)، عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی در عوالم العلوم و المعارف (۱۳۸۲:

۱۱، قسم ۲، ص ۷۱۲) و قاضی سعید قمی در شرح توحیدالصدوق (۱۴۱۵: ۶۲/۲)؛
 در قرن سیزدهم، محقق سبزواری در اسرارالحکم فی المفتاح و المختتم (۱۳۸۳: ۶۱۳/۲) و سیدحسین بروجردی در تفسیرالصراط المستقیم (۱۴۱۶: ۳۰۷/۱)؛
 در قرن چهاردهم، شهرستانی در تنزیهالتنزیل (بی تا: ۱۰۶)، محمدحسن قیسی عاملی
 در تفسیرالبیان الصافی (بی تا: ۳۶/۱)، محمدبن حبیب‌الله سبزواری در الجدید فی
 تفسیرالقرآن المجید (۱۴۰۶: ۲۴۳/۲)، سیدمحمدحسین فضل‌الله در تفسیر من وحی القرآن
 (۱۴۱۹: ۳۶۹/۷)، محمدجواد مغنیه در التفسیرالکاشف (۱۴۲۴: ۳۲۲/۷) و التفسیرالمبین
 (بی تا: ۷۰۴ و ۷۶۰)، میرزا حبیب‌الله هاشمی خویی در منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه
 (۱۴۰۰: ۳۱۷/۸) و سلطان‌الواعظین شیرازی در لیالی بیشاور مناظرات و حوار (۱۴۱۹: ۸۹۷)؛
 در قرن پانزدهم، علامه طباطبایی در المیزان (۱۴۱۷: برای نمونه، ۳۶/۳)،
 علامه سیدمرتضی عسکری در معالم المدرستین (۱۴۱۲: ۸۵/۱)، محمدهادی معرفت در
 التمهید فی علوم القرآن (۱۳۸۶: ۱۰۱/۳)، شهیدمطهری در مجموعه آثار (بی تا: ۸۹۹/۴)،
 آیت‌الله جوادی در تسنیم (۱۳۷۸: ۶۱/۱)، آیت‌الله حسن زاده آملی در عیون مسائل النفس
 (۱۳۸۵: ۱۵۱) و هزارویک کلمه (۱۳۸۱: ۸۵/۱)، آیت‌الله سیدعلی میلانی در
 تشییدالمراجعات و تفسیرالمکابرات (۱۴۲۷: ۴۰۷/۲) و نفحات الأزهار فی خلاصة
 عبقات الأنوار (۱۴۱۴: ۴۴۰/۲)، آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه که آن را اصلی
 مسلم در تفسیر می‌داند (۱۳۷۴: ۲۵۵/۸) و الأمثل (۱۴۲۱: ۳۲۸/۶)، آیت‌الله جعفر سبحانی
 در مفاهیم القرآن (۱۴۲۱: ۱۱/۵) و الأمثال فی القرآن الکریم (۱۴۲۰: ۹۳)، سیدمصطفی
 خمینی در تفسیرالقرآن الکریم (۱۴۱۸: ۳۸۸/۲)، علامه سیدعلی فانی اصفهانی در آراء
 حول القرآن (بی تا: ۱۷)، علامه سیدمحمد حسین طهرانی در نور ملکوت قرآن (۱۴۲۷: ۱۴۰/۲)
 و معادشناسی (۱۴۲۶: ۱۵۸/۸)، سیدمحمدتقی مدرسی در تفسیر من هدی القرآن
 (۱۴۱۹: ۱۸۳/۱)، سیدعبدالحسین طیب در تفسیر اطیبالبیان (۱۳۷۸: ۳۲۲/۱۱)، سیدکاظم

حائری در المرجعیة و القياده (۱۴۲۵: ۲۳۱)، سیدموسی شبیری در کتاب نکاح (۱۴۱۹: ۸۴۱/۳)، سیدعبدالأعلی سبزواری در مواهب الرحمن (۱۴۰۹: ۹۲/۹)، محمدباقر ملکی میانجی در مناهج البیان فی تفسیر القرآن (۱۴۱۴: ۲۶/۱)، صادقی تهرانی در الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه (۱۳۶۵: ۱۷/۱)، بانوسیده نصرت امین در تفسیر مخزن العرفان (۱۳۶۱: ۹۴/۱۴)، سیدمحمد حسینی شیرازی در تقریب القرآن إلی الأذهان (۱۴۲۴: ۵۱/۱)، سیدعلی کمالی دزفولی در قرآن ثقل اکبر (۱۳۷۲: ۲۰۳)، عبدالکریم بی آزار شیرازی در قرآن ناطق (۱۳۷۷: ۲۶۶) و علی صفایی حائری در روش برداشت از قرآن (۱۳۸۵: ۵۵).

۸. کاربست نادرست واژه بدعت

نویسنده در نقد منهج تفسیر قرآن با قرآن، واژه بدعت را به کار برده است. درباره این کاربست نادرست باید گفت بدعت یعنی «وارد کردن چیزی در دین که جزء دین نیست» (شهید ثانی، بی تا: ۵۸۱/۱؛ میرزای قمی، ۱۴۱۷: ۲۷۷/۱)، افزودن به دین همواره ناپسند و حرام است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴/۳۱) و طبق روایات فراوان، مطلقاً هر بدعتی، عامل گمراهی و دور شدن از سنت است (کلینی، ۱۴۰۱: ۵۶/۱ و ۵۸؛ نوری، ۱۴۰۸: ۳۲۴/۱۲) و مسلمانان فرمان داده‌اند که از بدعت‌گذاران برائت بجویند (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۷/۱۶؛ متقی هندی، ۱۴۱۹: ۳۸۸/۱). آیا روشی را که پیامبر اکرم ﷺ، اهل بیت پاک او علیهم السلام و عالمان بزرگ شیعی در تفسیر قرآن به کار گرفته‌اند و حدیث‌شناس بزرگ شیعه، علامه محمدباقر مجلسی آن را تأیید کرده است، می‌توان بدعت مفسران اهل سنت نامید؟

نتیجه‌گیری

۱. روح کلی حاکم بر شبهه بدعت، همان پندار نادرست اخباریان درباره ناروا بودن تفسیر قرآن برای غیر معصومان است؛ درحالی که تفسیر قرآن با قرآن دست کم در محدوده تفسیر آیات متشابه با آیات محکم، دستور صریح معصومان علیهم السلام است.
۲. نظریه قرآن‌بستگی در دین، که شعار «حسبنا کتاب الله» بیانگر آن و مدعی انحصار

منابع دین در قرآن است، با قرآن‌بستگی در تفسیر، که به منابع خصوص تفسیر قرآن کریم نظر دارد، تفاوت روشی دارد.

۳. منهج تفسیر قرآن با قرآن با نظریه استقلال قرآن فرق آشکاری دارد.

۴. سنت اهل بیت علیهم‌السلام منهج تفسیری قرآن با قرآن را تأیید کرده است.

۵. این منهج تفسیری را پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پایه‌گذاری شده و اهل بیت علیهم‌السلام آن را به‌کار گرفته‌اند.

۶. معصومان علیهم‌السلام این شیوه تفسیری را در انحصار خود ندانسته‌اند و افزون‌براینکه دلیلی بر حصر نیست، شواهد فراوانی روا بودن آن را برای دیگران ثابت می‌کند.

۷. به‌کارگیری این منهج به مفسران اهل سنت اختصاص ندارد، بلکه درطول تاریخ، مفسران بزرگ فریقین از آن استفاده و عالمان بزرگ شیعی آن را در اعصار گوناگون با جمله «القرآن یفسر بعضه بعضاً» تأیید کرده‌اند.

۸. تعریف بدعت بر این روش تفسیری انطباق ندارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۴. ابن اثیر جزری (۱۳۸۵)، الكامل فی التاریخ، دارصادر، بیروت.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: مهدی لاجوردی، نشر جهان، قم.
۶. _____ (۱۳۹۸)، التوحید، جامعه مدرسین، قم.
۷. _____ (۱۴۰۳)، معانی الأخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۸. ابن حنبل، احمد (بی تا)، مسند احمد، دار صادر، بیروت.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، دارصادر، بیروت، چاپ سوم.
۱۰. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، البحر المحیط فی التفسیر، دارالفکر، بیروت، چاپ اول.
۱۱. امام عسکری (۱۴۰۹)، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری، مدرسة الإمام المهدي علیه السلام، قم، چاپ اول.
۱۲. بابایی، علی اکبر (۱۳۸۱)، مکاتب تفسیری، سمت، تهران.
۱۳. بانوامین، سیده نصرت (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران.
۱۴. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله (۱۳۸۲)، عوالم العلوم و المعارف، تحقیق: محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، مؤسسه الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم.

۱۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، بنیاد بعثت، قم.
۱۶. البخاری، محمد (۱۴۰۱)، **صحیح البخاری**، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت.
۱۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱)، **المحاسن**، تحقیق: جلال‌الدین محدث، دارالکتب الإسلامیه، قم.
۱۸. بروجردی، سیدحسین (۱۴۱۶)، **تفسیر الصراط المستقیم**، تحقیق: غلام‌رضا مولانا بروجردی، مؤسسه انصاریان، قم.
۱۹. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۷۷)، **قرآن ناطق**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، **تسنیم**، اسراء، قم.
۲۱. حائری، سیدکاظم حسینی (۱۴۲۵)، **المرجعیة و القيادة**، دارالتفسیر، قم.
۲۲. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۱)، **هزارویک کلمه**، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۲۳. _____ (۱۳۸۵)، **عیون مسائل النفس**، امیرکبیر، تهران.
۲۴. حسینی واعظ، محمود بن محمد (۱۳۷۶)، **تفسیر شریف البلابل و القلائل**، تحقیق: محمدحسین صفاخواه، احیاء کتاب، تهران.
۲۵. حسینی شیرازی، محمد (۱۴۲۴)، **تقریب القرآن إلى الأذهان**، دارالعلوم، بیروت.
۲۶. حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۲۳)، **معادشناسی**، نور ملکوت قرآن، مشهد.
۲۷. _____ (۱۴۲۷)، **نور ملکوت قرآن**، مشهد.
۲۸. حقی بروسوی، اسماعیل (بی‌تا)، **تفسیر روح البیان**، دارالفکر، بیروت.
۲۹. خمینی، مصطفی (۱۴۱۸)، **تفسیر القرآن الکریم**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تحقیق: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۳۰. دروزه، محمدعزت (۱۳۸۳)، **التفسیر الحدیث**، دار احیاء الکتب العربیه، قاهره.
۳۱. ذهبی، شمس‌الدین (بی‌تا)، **تذکرة الحفاظ**، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۲. ذهبی، محمدحسین (۱۴۰۷)، **التفسیر و المفسرون**، دارالقلم، بیروت.
۳۳. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۰)، **الأمثال فی القرآن الکریم**، مؤسسه امام‌صادق علیه السلام، قم.
۳۴. _____ (۱۴۲۱)، **مفاهیم القرآن**، مؤسسه الإمام‌الصادق علیه السلام، قم.

۳۵. سبزواری نجفی، محمدبن حبیب الله (۱۴۰۶)، *الجديد في تفسير القرآن المجيد*، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت.
۳۶. سلطان الواعظین شیرازی (۱۴۱۹)، *لیالی پیشاور مناظرات و حوار، البلاغ*، بيروت.
۳۷. مرتضی علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۳۱)، *نفائس التأویل*، شرکه الأعلمی للمطبوعات، بيروت.
۳۸. شبیری زنجانی، موسی (۱۴۱۹)، *کتاب نکاح*، تحقیق: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، قم.
۳۹. شهرستانی، سیده‌به‌الدین (بی تا)، *تنزیه التنزیل*، کتابفروشی صابری، تهران.
۴۰. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (۱۳۶۴)، *الملل و النحل*، الشریف الرضی، قم.
۴۱. الشهد الثاني، زین الدین العاملی (بی تا)، *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقيه*، علمیه اسلامیة، تهران.
۴۲. مطهری، مرتضی (بی تا)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، (بی نا) تهران.
۴۳. شیخ انصاری (۱۴۱۶)، *فرائد الأصول*، النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم.
۴۴. شیخ بهایی (۱۳۹۸)، *العروة الوثقى*، بصیرتی، قم.
۴۵. شیخ حر عاملی (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، آل‌البتی، قم.
۴۶. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، *الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن و السنه*، فرهنگ اسلامی، قم.
۴۷. صدر المتألهین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۶)، *تفسير القرآن الکریم*، بیدار، قم.
۴۸. صفایی حائری، علی (۱۳۸۵)، *روش برداشت از قرآن*، لیلۃ القدر، قم.
۴۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷)، *الميزان في تفسير القرآن*، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۵۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان في تفسير القرآن*، تحقیق: محمدجواد بلاغی، ناصر خسرو، تهران.
۵۱. طبری، عمادالدین (۱۴۲۶)، *کامل البهائی في السقیفه*، المكتبة الحیدریه، [بی جا].
۵۲. طوسی، محمدبن الحسن (۱۴۰۷)، *تهذیب الأحکام*، تحقیق: حسن الموسوی خرسان، دارالکتب الإسلامیه، تهران.

۵۳. — (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
۵۴. طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، اسلام، تهران.
۵۵. عسکری، مرتضی (۱۴۱۲)، معالم المدرستین، مؤسسة البعثه، تهران.
۵۶. فانی اصفهانی، علی (۱۴۱۱)، آراء حول القرآن، دارالهادی، بیروت.
۵۷. فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۹)، تفسیر من وحی القرآن، دارالملاک للطباعة و النشر، بیروت.
۵۸. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، الصدر، تهران.
۵۹. قیسی عاملی، محمدحسن (بی تا)، تفسیرالبیان الصافی لكلام الله الوافی، البلاغ، بیروت.
۶۰. قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، ناصرخسرو، تهران.
۶۱. قمی، قاضی سعید (۱۴۱۵)، شرح توحید الصدوق، تحقیق: نجف قلی حبیبی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۶۲. الكلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۱)، الكافی، به کوشش علی اکبر غفاری، دارالتعارف، بیروت.
۶۳. کمالی، علی (۱۳۷۲)، قرآن ثقل اکبر، اسوه، قم.
۶۴. المتقی الهندی (۱۴۱۹)، كنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، تحقیق: الشیخ بکری حیانی و الشیخ صفوة السقاء، الرساله، بیروت.
۶۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الأنوار (ط بیروت)، تحقیق: جمعی از محققان، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
۶۶. محقق سبزواری (۱۳۸۳)، اسرارالحکم فی المفتوح و المختوم، مطبوعات دینی، قم.
۶۷. محلی، جلال الدین و جلال الدین سیوطی (۱۴۱۶)، تفسیر جلالین، تحقیق: عبدالرحمن بن أبی بکر سیوطی، النور للمطبوعات، بیروت.
۶۸. مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹)، من هدی القرآن، دار محبی الحسین، تهران.
۶۹. مسلم النیسابوری (بی تا)، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت.

۷۰. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۶)، التمهید فی علوم القرآن، التمهید، قم.
۷۱. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴)، التفسیر الکاشف، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
۷۲. — (بی تا)، التفسیر المبین، بنیاد بعثت، قم.
۷۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
۷۴. — (۱۴۲۱)، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم.
۷۵. — (۱۴۲۶)، نفحات القرآن، مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم.
۷۶. ملکی، محمداقبر (۱۴۱۴)، مناهج البیان فی تفسیر القرآن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۷۷. موسوی سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۰۹)، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، اهل بیت، بیروت.
۷۸. مهدی، عبدالنبی (۱۳۸۵)، روش صحیح تفسیر قرآن، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، قم.
۷۹. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۴۱۷)، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، به کوشش عباس تبریزیان، مکتب الإعلام الإسلامی، [بی جا].
۸۰. — (بی تا)، قوانین الأصول (طبع قدیم)، مکتبه العلمیه الإسلامیه، تهران.
۸۱. میلانی، علی (۱۴۱۴)، نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار، مهر، قم.
۸۲. — (۱۴۲۷)، تشیید المراجعات و تفنید المکابرات، مرکز الحقائق الإسلامیه، قم.
۸۳. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی أحكام الحلال و الحرام، تحقیق: عباس قوچانی و علی آخوندی، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
۸۴. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، آل البيت علیهم السلام، قم.
۸۵. نووی جاوی، محمد بن عمر (۱۴۱۷)، مراح لیبید لکشف معنی القرآن المجید، تحقیق: محمدامین الصناوی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۸۶. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: زکریا عمیرات، دارالکتب العلمیه، بیروت.

٨٧. وحيد بهبهاني، محمدباقر بن محمد اكمل (١٤١٥)، الفوائد الحائريه، مجمع الفكر الإسلامي، قم.
٨٨. هاشمي خويي، ميرزا حبيب الله (١٤٠٠)، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه، مترجم: حسن حسن زادة آملی و محمدباقر كمره ای، تحقيق: ابراهيم ميانجي، مكتبة الإسلاميه، تهران.
٨٩. يزدي، محمد كاظم طباطبائي (١٤٠٩)، العروة الوثقى، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت.

